



قسمت سی و هشتم



آبت الله حسین نوری

در راه ریشه کن ساختن فقر فاجعه بزرگ بشریت

در بحث‌های اخیر گفتیم که کشورهای سرمایه‌داری و کارگزاران و ایادی امپریالیسم جهانی می‌کوشند تا با مطرح ساختن مسائل دروغین و انحرافی علل واقعی «فقر و گرسنگی جهانی» را زیر سر پوشهای فریب آمیز پنهان کنند و می‌خواهند عوامل «فقر» را به صورت‌هایی غیر از آنچه واقعیت دارد تبیین کنند و از این طریق ملت‌ها را از توجه به علل واقعی فقر غافل نگاهدارند تا در نتیجه، از بیدار شدن و اعتراض و قیام کردن و گام‌های مؤثری را در راه از بین بردن فقر برداشتن جلوگیری کنند یا لاقفل این موضوع را تامی تواننده تاخیر بیندازند.

از میان این مسائل انحرافی و غیرواقعی مخصوصاً دو مسأله را که به صورت دو نظریه مهم و پر دامنه از سوی امپریالیسم مورد تبلیغ قرار می‌گیرد بیان کردیم و گفتیم که آنها در این زمینه می‌کوشند از یک طرف به مردم دنیا تلقین کنند که طبیعت در دامن خود قادر به تولید محصولات غذایی بحث کافی نیست و از این رو در نقاطی از جهان کمبود محصول و در نتیجه فقر و گرسنگی ایجاد می‌شود و از سوی دیگر می‌خواهند به مردم فقیر بقولانند که ازدیاد جمعیت در نقاط پرتفوس دنیا باعث فقر آنها شده است و باید از این افزایش جمعیت، بهر طریق، حتی از راه کشتارهای دسته جمعی جلوگیری شود.

ما با دلائل و شواهد گوناگونی که بر اساس آمار و ارقام و اطلاعات ناشی از پژوهش‌های علمی بود، این نظریات انحرافی را مورد بحث قرار دادیم و در نتیجه روشن شد که این مسائل بی‌اساس فریبی بیش نیست.

اما اکنون مسأله این است که اگر برآستی این مسائل و نظریات واقعیت ندارد پس علت واقعی این همه فقر و

گرسنگی در جهان امروز چیست؟ و برآستی چرا امروز بیش از دو سوم مردم دنیا در چنگال انواع گوناگون فقر و کمبود مواد حیاتی و غذایی گرفتارند؟ بنابراین در باره عوامل واقعی این فاجعه درد آمیز باید به بررسی پرداخت.

در بررسی علل واقعی فقر می‌بینیم که مهم‌ترین و دردناک‌ترین علت و عامل موجود چیزی جز ظلم و استعمار قدرتهای بزرگ و سیاست‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری نیست اما اگر بخواهیم با واقع‌بینی بیشتری مسأله را بررسی کنیم خواهیم دید گرچه این عامل، عامل درجه اول فقر جهانی است ولی عامل منحصر به فرد نیست بلکه عوامل دیگری همچون تنبلی و تن به کار ندادن و رفاه طلبی بعضی از افراد و ملت‌ها، جهل بعضی از ملل نسبت به امکانات و مواهیب که طبیعت در اختیارشان نهاده، و همچنین جهل و نادانی در مورد چگونگی راه‌های بهره‌برداری از این مواهب و نیز فقدان امکانات فنی و علمی و تکنیکی برای بهره‌گیری از مواهب خلقت و منابع ثروت و همچنین فرهنگ خرافی و منحط و برداشت‌ها و طرز تلقی‌های غلط در مورد خلقت و سرنوشت رزق و روزی و قضا و قدر که در میان برخی از ملل جهان رواج دارد و عوامل دیگری نظیر اینها نیز در «فقر مردم جهان» تأثیر دارد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که بررسی مسأله فقر، بدون تجزیه و تحلیل این عوامل و ابعاد گوناگون آنها، بررسی دقیق و چاره‌سازی نخواهد بود و ما را به قضاوت‌های یک طرفه و یک بعدی، و در نتیجه به انحراف از واقعیت‌های عینی و دور شدن از راه حلهای راستین خواهد کشانید.

لذا برای رسیدن به یک بررسی دقیق و کارساز لازم است واقع‌بینانه بنگریم و

عوامل راستین فقر را مشخص و دسته بندی کنیم و به بررسی هر یک به طور کامل بپردازیم:

این عوامل را در یک نظرگاه کلی میتوان به ۶ دسته تقسیم کرد:

۱- فقر ناشی از جهل و عقب ماندگیهای فرهنگی.

۲- فقر طبیعی و ناشی از ناتوانیهای جسمی و روحی.

۳- فقر خود ساخته و ناشی از تنبلی و تن آسایی.

۴- فقری که از اسراف و زیاده رویها زائیده می شود.

۵- فقر سرمایه داری و ناشی از سیستم های امپریالیستی.

۶- فقر استعماری ناشی از ظلم و زور و تحمیلات قدرتهای بزرگ استکباری.

اینک لازم است به توضیح هر یک و راه از بین بردن آنها باندازه ای که در این سلسله بحث ها فرصت وجود دارد بپردازیم.

۱- فقر فرهنگی

این واقعیت قابل انکار نیست که در میان بعضی از ملل و اقوام جهان، مسأله فقر و گرسنگی با نحوه تفکر و برداشت های غلط و فرهنگ عقب مانده آن ملت ها ارتباط دارد.

یکی از نمودهای آشکار این واقعیت آن است که بعضی از اقوام فقیر و عقب مانده بدون اینکه معنای «قضا و قدر» را درست فهمیده باشند به اصطلاح خودشان «تن به قضا» می دهند و فقر خود را معلول قضا و قدر می دانند و تصور می کنند که سرنوشت محتوم و تغییرناپذیر آنها این است که در فقر و گرسنگی دست و پا بزنند و در عوض عله ای دیگر بر اساس قضا و قدر و سرنوشتی که بر

ایشان نوشته شده در ثروت و غنای مادی غوطه ور شوند.

شکی نیست که این تصور، تصویری غلط و انحرافی و از دیدگاه اسلام به کلی باطل و مردود است.

زیرا در فرهنگ پر بار و انسان ساز اسلام، معنای «قضا و قدر» این نیست که افراد انسانی بطور کلی و در بست در برابر یک سرنوشت محتوم قرار گرفته اند و نسبت به آن دارای هیچگونه قدرت و اختیاری نیستند و یک سلسله مسائل به صورت حتمی و غیرقابل تغییر که خارج از قدرت و اراده و اختیار انسانها است بر آنها تسلط و حکومت دارد.

هر چند بحث قضا و قدر از دیدگاه فلسفی، اجتماعی، قرآنی و روانی بحثی طولانی و دامنه دار است و ما در اینجا قصد بررسی تفصیلی این مسأله را نداریم ولی به اجمال و ایجاز می گوئیم که با دقت در معنای راستین «قضا و قدر» و توجه به معنای همین دو کلمه تا حدی بمفهوم آن لازم است آشنا شویم:

«قضا» یعنی در مورد خود حتمی و قطعی بودن و «قدر» یعنی اندازه گیری و میزان در کار بودن و در مجموع معنای قضا و قدر با توجه به دو معنای ذکر شده این است که: آفریدگار این جهان بزرگ برای هر پدیده و هر خلقی نظام دقیق و قطعی و میزان صحیح و حساب شده و راههای بدون انحراف و اعوجاجی قرار داده است که در نتیجه، هیچ پدیده ای بدون علت و سبب و راه معین خود تحقق پیدا نمی کند.

ولی از سوی دیگر انسان که مخلوقی ممتاز و جانشین خداوند در روی زمین است از طرف همان مصدر خلقت به صورتی خلق شده که دارای علم و آگاهی و قدرت و اختیار است لذا بایستی علت ها و سبب ها و راههای

صحیح را بشناسد و برای بدست آوردن مسببات و نتایج مطلوب، علل و عواملی را که به آن مسببات و نتایج منتهی می شود پیدا کند و اراده و نیروهای خدادادی خود را در راه بوجود آوردن علل و اسباب سعادت و تکامل خود بکار بیندازد و از بوجود آوردن علل و اسباب شقاوت و سقوط و بدبختی و انحطاط خود جداً خودداری کند و این موضوع یعنی این سرنوشت که به خواست و همت و اراده انسان مربوط است و در دست خود انسان است.

این جهان گوهست و فعل مانند
سوی ما آید ندهاها را صدا



زهر و شکر سنگ و گوهر شد عیان
گزنو خواهی این گزین خواهی آن

بنابر این ترقی و تکامل و رفاه و پیشرفت از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارای علت ها و سبب ها و راههای معینی است چنانکه بدبختی و سقوط و نکبت و فقر و ذلت و عقب ماندگی و انحطاط نیز دارای علل و اسباب مشخصی است.

بر این اساس انسان آگاه و مختار و صاحب اراده در این میان می تواند هر یک از این راهها را پیش بگیرد و طبق

معنایی که برای «قضا و قدر» ذکر شد مطمئن باشد که هر یک از این راهها، به نتیجه حتمی خود منتهی خواهد شد. این است معنای قضا و قدر نه آنکه قومی و ملتی یا فردی بی حرکت بنشینند و برای بهبود وضع خود هیچ تلاشی نکنند و بر این تصور باطل باشند که اگر حکم سرنوشت و قضا و قدر اقتضا کند وضع زندگی ما خوب خواهد شد و اگر قضا و قدر حکم نکند تلاش و زحمت ما بی اثر خواهد بود و نتیجه ای بدست نخواهد آمد چقدر این طرز تفکر بدبختی آفرین و اشتباه و خرافی است!



نوحود چون کسی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختر را

بر همین اساس فلسفی و منطقی است می بینیم خداوند متعال در قرآن کریم، عالی ترین و تحزک زاترین و سازنده ترین دستورات را به انسانها نشان داده و فرموده است:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتروا ما بانفسهم^۱ یعنی خداوند هرگز سرنوشت ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود آن ملت در وضع و سرنوشت خود تغییراتی به

وجود بیاورد.

بر این اصل آشکار می شود که سرنوشت انسانها بدست خود آنها است نه یک مسیر محتوم و تغییرناپذیر برای آنها معین شده است که نمی توانند تغییر بدهند که اگر چنین بود هرگز خداوند حکیم و عادل این همه دعوت و تاکید نمی کرد که انسانها سرنوشت خود را در دست بگیرند و در راه رسیدن به پیشرفتهای فرهنگی، سیاسی اقتصادی و اخلاقی فعال و کوشا باشند.

بنابر این، انسانها اگر می خواهند از مصیبت فقر و عوارض دردناک آن رهایی یابند باید به قدرت و اراده خود متکی باشند و منابع ثروت و استعداد های شگرف موجودات این جهان را بشناسند و در راه بهره برداری از آنها کوشا باشند و با ظلم و استعمار و استثمار مبارزه خستگی ناپذیر داشته باشند و تنها از این راه می توانند به این هدف مقدس انسانی و اسلامی برسند و این است مفهوم صحیح و بومعنای قضا و قدر که خود عامل سعادت و ترقی است نه عامل انحطاط و فقر.

امپریالیسم و تبلیغ اندیشه قضا و قدر

با اینکه معنای قضا و قدر بطوری که گفته شد روشن گردید با اینوصف جهان امپریالیسم که از هر فرصت و راهی برای پیشبرد مقاصد شوم خود استفاده می کند با تبلیغات وسیع می کوشد در جوامع فقیر اندیشه قضا و قدر را با معنای انحرافی خود القا کند و به آنها چنین تفهیم کند که «فقر و عقب ماندگی آنها» نتیجه یک تقدیر حتمی خداوندی است تا در نتیجه آنها را در حال فقر و مصرف گرایی همچنان باقی نگاهدارد.

طبق این تبلیغات، ثوربین های بدبین غربی که آلت دست کارتل ها و

تراست ها هستند این عقیده را تلقین می کنند که جهان سوم بدنبال یک جبر جغرافیائی، تقدیر بیولوژی یک و به سبب شرایط طبیعی و تغییرناپذیر که مانع از نیل به توسعه خودمختارانه و ارادی است، عقب مانده هستند تا جایی که «آدام اسمیت» باصطلاح اقتصاددان انگلیسی هم گفته است: «توزیع ثروت بوسیله یک دست نامرئی و تقدیر پنهانی صورت می گیرد»

اما باید توجه کرد که این دست نامرئی امروز کاملاً مورد رؤیت قرار گرفته و شناخته شده است زیرا روشن گردیده است که این دستهای گروههای مسلط و برخوردار از امتیازات است که همیشه سودها را احتکار می کنند و بسیاری از افراد را بزنجیر استثمار می کشند و توده های وسیعی را که در حاشیه مانده اند و امروز هم مردم جهان سوم نامیده می شوند در فقر و محرومیت نگاه می دارند تا آنها همچنان بر اریکه قدرت تکیه بزنند و از خون دل مستضعفان سفره خود را رنگین سازند.

و بالأخره مؤلف کتاب انسان گرسنه می گوید: کم رشدی یک امر جبری نیست نوعی قضا و قدر نیست بلکه معلول علل تاریخی و سیاسی است.^۲

اکنون که روشن شد فقر و گرسنگی معلول قضا و قدر و سرنوشت جبری نیست و از عوامل دیگری سرچشمه می گیرد لازم است در مقاله های بعد با توفیق خداوند متعال در باره شناخت آن علل و عوامل سخن بگوئیم باشد که از این راه با مشیت الهی گامهایی در راه تأمین استقلال اقتصادی ملت ها و از بین بردن فقر و عوارض آن برداشته شود.

ادامه دارد

۱- سوره زمره آیه ۱۳

۲- انسان گرسنه ص ۱۱۷